

تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه امروء القیس

احد پیشگر*

چکیده

امیرمعزی از شاعران بزرگ و مشهور خراسان است که به ادب عربی ارادت می‌ورزید؛ به همین دلیل بسیاری از مضامین شعری خود را چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم از طریق شاعران پیش از خود، از ادب عرب اخذ کرده و در تعدادی از قصاید خود، طرح کلی و ساختار عمومی و مضامین و تصاویر شعری قصاید عربی جاهلی را رعایت کرده است.

هدف مقاله حاضر، این است که با بررسی دو قصیده و ابیاتی چند از دیگر قصاید امیرمعزی، تأثیرپذیری او را از معلقه امروء القیس و مضامین و مفاهیم و تصاویر شعری او نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، شعر عربی، امیز معزی، امروء القیس.

مقدمه

امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری از شاعران مشهور و زبان آور و از فصیحان نامبردار خراسان است. پدرش عبدالملک برهانی، شاعر دربار آل بارسلاان سلجوقی بود که در هنگام مرگ، فرزند خود را به سلطان ملک شاه سپرد.

و پدر من امیرالشعرا برهانی (ره) در اول دولت ملک شاه به شهر قزوین از عالم فنا به عالم بقا تحویل کرد، و در آن قطعه که سخت معروف است - مرا به سلطان ملک شاه سپرد. در این بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق او را به خدا و به خداوند سپردم
پس جامگی و اجرای پدر به من تحویل افتاد، و شاعر ملک شاه شدم (نظامی عروضی
سمرقندی، ۱۳۸۱: ۶۶)

با توجه به اینکه لقب ملک شاه «معزالدینا و الدین» بود، بنابراین، به شاعر لقب «معزی» داد و خود شاعر در قصیده‌ای که در ستایش صدرالدین محمد بن فخرالملک از نوادگان خواجه نظام الملک سروده است درباره لقب خویش می‌گوید:

اگرچه معزی لقب یافتم ز سلطان ملک شاه آل بارسلاان
چو در مدح تو شعر من معجز است مرا معجزی خوان معزی بدان!

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۷۹، ابیات ۲۴-۲۵)

معزی از حیث شاعری، خود را جانشین و میراث‌دار پدر می‌داند و به این امر می‌نازد:
دانم که اختیار پدر خدمت تو بود من نیز چون پدر کنم این خدمت اختیار
(همان، ص ۱۹۸، ب ۲۰)

یا:

خسروا، شاها گر آمد عمر برهانی به سر تا قیامت وارث عمر چنان چاکر تویی
جان او هر ساعتی گوید که ای فرزند من پیش سلطان جهان حق مرا حقور تویی
(همان، ص ۶۰۶، ابیات ۱۱-۱۲)

به‌طور کلی، تتبع شعر عرب برای شاعران ایران همیشه یک فضیلت محسوب می‌شده است. به همین سبب بسیاری از شاعران ایران به دانش عربی خود مباهات می‌کردند و خود

را با شاعران عرب همسنگ می‌دانستند. معزی نیز به ادب عربی ارادت می‌ورزید، آنچنان که به اقتفا و تضمین درباره شاعر نامبردار عرب ابوطیب متنبی می‌گوید:

گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب تقطیع آن به عروض الا چنین نکنی
مستعلن فعلن مستعلن فعلن «أبلی الهوی أسفا یوم النوی بدنی»

(همان، ص ۶۳۱، ابیات ۱۴-۱۳)

که مصراع دوم بیت دوم، تضمینی از بیت زیر از متنبی است:

أبلی الهوی أسفا یوم النوی بدنی و فَرَّقَ الهَجْرُ بَینَ الجَفنِ وَالوَسَنِ

(متنبی، ۲۰۰۳ م. ص ۱۱۷، ب ۱)

در روز جدایی، عشق تنم را از اندوه پوشاند و فراق بین پلک و خواب جدایی افکند.

معزی در جایی دیگر از دیوان/شعار، خود را به شاعران عرب مانند کرده است:

هست معزی به دولت تو عجم را همچو عرب را جریر و اخلل و اعشی

(معزی، ۱۳۸۵: ۶۳۴ ب ۸)

و یا در بیت زیر خود را برتر از شاعران عرب می‌شمارد:

بر آفرین سلطان چون من زبان گشاید اندر سجود باشد جان جریر و اعشی

(همان، ص ۶۰۹، ب ۲)

معزی بسیاری از مضامین شعری را چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم از طریق شاعران پیش از خود از قبیل فرخی، عنصری، منوچهری، برهانی، لامعی و... از ادب عرب اخذ کرده است؛ به گونه‌ای که می‌گوید:

بر عرب هست ز بهر تو عجم را تفضیل

که عجم وصف تو کرده است و عرب وصف طلل

(پوتا، ۱۳۸۲: ۱۸)

همچنین اسامی شعرا و شخصیت‌های عرب که در دیوان معزی آمده، نشانگر احاطه او

بر ادبیات عرب است:

نتواند به تمامی به مدیح تو رسید گر بود ماح تو بحتری و بو تمام
(معزی، ۱۳۸۵: ۴۱۴، ب ۷)
که منظور، ابوعباده ولیدبن عبید (۲۰۶-۲۸۴ هـ . ق.) ملقب به بحتری و ابوتمام
حبیب بن اوس (۱۸۸-۲۳۱ هـ . ق.) از شاعران نامبردار عرب است که بسیار مورد توجه معزی
و شاعران همروزگار وی بوده‌اند.
یا:

زند در معن و در نعمان نوالش هر زمان طعنه
اگر باشد در این ایام رجعت معن و نعمان را
(همان، ص ۹، ب ۱۵)
که منظور، ابوالولید معن بن زائده بن عبدالله شیبانی و نعمان بن منذر از سلاطین آل لخم،
فرمانروای حیره، ممدوح نابعه ذیبانی است و هر دو از بخشندگان نامبردار عرب‌اند که به جود
و سخا و شجاعت مثل بوده‌اند.
یا:

آن بخیل اندر سخاوت حاتم و نعمان شود
وین پلید اندر فصاحت گردد اعشی و لبید
(همان، ص ۱۴۳، ب ۲۴)
که منظور حاتم طایی و نعمان بن منذر و میمون بن قیس، مشهور به اعشی، شاعر نامبردار
جاهلیت عرب و لبید بن ربیع بن مالک، مکنی به ابوعقیل از شاعران مخضرمین است.
امیر معزی بسیاری از آیات و مضامین قرآنی را به بهترین شکل در دیوان خود آورده
است که همین امر نشانگر تسلط او به قرآن و ادب عربی است:
تا دلیل قوت است و تا نشان قدرت است یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ يَحْكُمُ اللَّهُ مَا يُرِيدُ
(همان، ص ۱۴۴، ب ۱)
که مصراع دوم از دو عبارت «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» و «يَحْكُمُ اللَّهُ مَا يُرِيدُ» تشکیل شده که
عبارت اول از آیه ۲۷ سوره مبارکه ابراهیم اخذ شده است:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ
يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.

خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، به واسطه گفتار استوار (کلمه توحید) در زندگی دنیا و در آخرت پابرجا می‌دارد، و نیز خداوند ستمکاران را در گمراهی رها می‌کند؛ و خداوند آنچه بخواهد، انجام می‌دهد. (قرآن کریم، ۱۳۸۵: ۲۵۹)

و عبارت دوم از آیه اول سوره مبارکه مائده اخذ شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلَى الصَّيْدِ
وَ أَنْتُمْ حَرَمٌ إِنْ اللَّهُ يَحْكُمَ مَا يُرِيدُ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادهای خود وفا کنید. (گوشت) چهارپایان زبان‌بسته برای شما که حلال شمارنده صید در حال احرام نیستید، حلال شده، جز آنچه بر شما خوانده می‌شود؛ همانا خداوند هر چه را بخواهد، حکم می‌کند. (همان، ص ۱۰۶)

یا:

اندر احیا بس بود دست جواد تو جواب ملحدانی راکجا گویند من یحیی العظام

(معزی، ۱۳۸۵: ۴۲۲، ب ۱۰)

که مصراع دوم از آیه ۷۸ سوره مبارکه یس اخذ شده است:

وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ.

و برای ما مثلی زد درحالی که آفرینش را فراموش کرده، گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زندگی می‌بخشد درحالی که چنین پوسیده و خاکستر شده است. (قرآن کریم، ۱۳۸۵:

۴۴۵)

شایان ذکر است که معزی همواره شعر فارسی را بر ادب عربی ترجیح می‌داده است:

نظم عجم ز نظم عرب خوب‌تر بود چون لفظ پاک داری و معنی پیروری

(معزی، ۱۳۸۵: ۶۲۸، ب ۱)

نگارنده درمقاله حاضر درصدد این است که تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه امرؤ القیس

– شاعر دوره جاهلی – را نشان دهد، از این رو برای ورود به این بحث چاره‌ای جز تجزیه و

تحلیل مضامین معلقه امرؤ القیس نیست.

معرفی معلقه امروءالقیس

معلقه امروءالقیس، ۸۱ بیت در بحر طویل است. گروهی از جمله زوزنی و خطیب تبریزی آن را شرح کرده‌اند و با دیگر معلقات چندبار به چاپ رسیده و به زبان‌های دیگر مانند لاتین و فرانسه و روسی و فارسی ترجمه شده است.

انگیزه امروءالقیس در سرودن این قصیده، روز «دائرة جلجل» بود که در آن روز با عنیزه، دختر عمومیش روبه‌رو شد و امروءالقیس به شدت عاشق او بود. عنیزه با جمعی از دختران به سیر و گشت آمده بود. امروءالقیس ناقه خود را برای او و دوشیزگان همراهش ذبح کرد. از آن پس بود که او معلقه خود را که حاوی چند قطعه است سرود.

امروءالقیس در این قصیده، نخست آن واقعه را شرح می‌دهد و پاره‌ای خاطرات خود را پیش از قتل پدرش نقل می‌کند. قصیده مذکور مولود عشق او به عنیزه و حرص او به شکار و سفر به بلاد مختلف است. این معلقه دارای سه بخش اساسی است:

توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال و گریستن او (۹-۱)

وصف ماجراهای عاشقانه خود، به‌ویژه در روز «دائرة جلجل» (۴۳-۱۰)

وصف آنچه به‌هنگام آوارگی و بی‌خانمانی متحمل شده است، مانند وصف شب (۴۹-۴۴)،

وصف وادی گرگ‌ها (۵۲-۵)، وصف اسب و شکار (۷۰-۵۳)، وصف برق (۷۳-۷۱) و وصف

سیل (۸۱-۷۴).

معلقه امروءالقیس از دیگر معلقات مشهورتر است، تا آنجا که عرب به‌ویژه متقدمان آنها در ابداع و زیبایی بدان مثل می‌زدند و می‌گفتند «مشهورتر از قفا نبک» و «زیباتر از قفا نبک».

ویژگی‌های بلاغی معلقه امروءالقیس و نظر منتقدان ادبیات عربی درباره آن

تاریخ‌دانان می‌گویند امروءالقیس نخستین کسی است که قصاید را با گریه بر آثار بازمانده خیمه‌گاه معشوق آغاز کرده، نخستین کسی است که با ظرافت از عشق سخن گفته، نخستین کسی است که برخی تصاویر دلنشین به‌کار برده که بعدها مورد تقلید دیگران قرار گرفته و

نخستین کسی است که در وصف‌های کوتاه پرمحتوا (تصویر زن، صحنه شکار، وصف اسب و شتر و اسب) زبردستی نشان داده است. (جان محمد، ۱۳۸۱: ۴۶)

امروء القیس در توصیف شب و اسب و شتر دقت بسیار به کار برده است و معلوم می‌شود که در اثر کثرت سواری با حرکات و رفتار اسب و شتر آشنایی کامل داشته است. هنر شعری او مسلماً هنری خداداد بود، اما مسافرت‌های زیاد و معاشرت‌های دایمی قریحه او را خوب پرورش داده و در نتیجه، شعرش پر از معانی نو شده بود.

امروء القیس از میان صنایع ادبی به تشبیه علاقه خاصی دارد و ماده تشبیه را از طبیعت بدوی یا از زندگی نوشخواری لذت‌جویی خویش می‌گیرد و در اشعار خویش به کار می‌برد؛ به همین خاطر، تشبیهات امروء القیس از واقعیت حسی سرچشمه می‌گیرد. او کسی است که شعر عرب را از وصف صحرا و حیوانات و دیگر مظاهر طبیعی‌اش غنی ساخت و برای آیندگان سفره‌ای رنگین گسترد. گویی سال‌های دراز است که شاعران ریزه‌خوار سفره ملک الضلیل هستند.

به قول حنا الفاخوری: «شاعرانی که از امروء القیس تأثیر پذیرفته‌اند دو دسته‌اند:

بعضی مانند عمر بن ابی‌ربیع در صدر اسلام و ابونواس و ابن‌الرومی در عصر عباسی از او الهام گرفتند و برخی چون زهیر و طرفه در جاهلیت و بحتری در عصر عباسی در ابیات پراکنده یا در قصاید، اسلوب و تعابیر او را تقلید کردند. البته در این تقلید همه یکسان نبودند، حتی احمد شوقی — شاعر عصر نهضت — پاره‌ای از صور شاعر جاهلی را عیناً در شعر خود گنجانده است، مثلاً در نمایشنامه منظوم کثوپاترای خود، در وصف سفینه‌های جنگی گوید:

لا تری فی المَجالِ غیرَ سبوح
«مُقْبِلِ مُدْبِرِ مِکْرٍ مِفْرٍ»

(الفاخوری، ۱۳۶۸: ۶۹)

نخستین خصوصیات تشبیهات امروء القیس، آن است که از واقعیت حسی سرچشمه می‌گیرد، مثلاً چند مورد از تشبیهاتش درمورد اسب عبارت‌اند از:

دِریرِ كُخْدِرُوفِ الْوَالِدِ أَمْرُهُ تَتَابَعُ كَفِيهِ بِخَيْطٍ مُوَصَّلِ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م: ۸۷، ب ۵۸)

اسب تیزتکی مثل بادریسه‌ای که کودک با دو دست خود به وسیله ریسمانی خیلی محکم و دراز آن را بچرخاند.

نوع تشبیه: تمثیل، مرسل و مجمل بوده و طرفین تشبیه حسی است و مشبه از نوع مفرد مطلق و مشبه به مفرد مقید است.

وجه شبه: سرعت و سبکی و غرض از تشبیه بیان حال مشبه است.

لَهُ أَيَّطًا ظَبِيٍّ وَ سَاقًا نَعَامِهِ وَ أَرْخَاءَ سِرْحَانٍ وَ تَقْرِبُ تَتْفَلٍ

(همان، ص ۸۷، ب ۵۹)

او را کمری است مانند آهو و ساقی است مانند ساق شتر مرغ و گردنی است مانند گردن گریگ و جست و خیز و پرش با دست‌وپایی است مانند پرش بچه روباه. (عسکری، ۱۳۷۲: ۳۴۳)

نوع تشبیه: بلیغ و طرفین تشبیه حسی است و مشبه مفرد مطلق و مشبه به مفرد مقید است.

وجه شبه: لاغری - بلندی و درازی - دویدن و پوییدن - جهیدن و جهش است. و غرض

از تشبیه، بیان حال مشبه است و به اعتبار تعدد مشبه و مشبه به تشبیه مفروق است.

مِكَرٌّ مِفْرًا مَقْبَلٍ مُدْبِرٍ مَعَا كَجَلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّهُ السَّيْلُ مِنْ عَلٍ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م: ۸۴، ب ۵۳)

اسب من اسبی است که می‌شود با آن هم حمله برد و هم فرار کرد. او هم خوب پیش می‌رود و هم خوب برمی‌گردد و (به لحاظ سرعت و شتاب) همانند صخره‌ای صاف و هموار است که سیل آن را از سمت بالا سرازیر کرده باشد.

نوع تشبیه: تمثیل، مرسل و مجمل بوده و طرفین تشبیه حسی است و مشبه مفرد مقید و مشبه به مرکب است.

وجه شبه سرعت و شتاب و غرض از تشبیه، بیان حال مشبه است.

كَأَنَّ عَلَى الْمَتْنِينِ مِنْهُ إِذَا انْتَحَى مَدَاكَ عَرُوسٍ أَوْ صَلَايَةَ حَنْظَلٍ

(همان، ص ۸۸، ب ۶۱)

پشت هموار و صاف او هرگاه که به سویی برمی‌گردد، انگار سنگ مشک‌سای عروسان یا سنگ حنظل سای است.

نوع تشبیه: مرسل و مجمل بوده و طرفین تشبیه حسی است و مشبّه و مشبّه به هر دو مفرد مقید است.

وجه شبه: صافی و همواری است و غرض از تشبیه، بیان حال مشبه است و به لحاظ تعدّد مشبه، تشبیه تسویه است.

هر کس معلقه امرؤ القیس را بخواند به عبارات هموار و واژگان منظم برمی‌خورد، دالّ بر اینکه امرؤ القیس عنان کلمات را در دست داشته است و نارسایی و خطا بسیار کم است و اینکه ابن‌سلام، امرؤ القیس را در بین شاعران هم‌رده‌اش بهترین تشبیه آفرین دانسته، درست است. معلقه او انباشته از تشبیهات نغز است، آنچنان که امرؤ القیس را به حق به «صاحب فن تشبیه» در عصر جاهلی بدل می‌کند. تشبیهات به دنبال هم می‌آیند و ابن‌سلام در طبقات، بخشی را به آن اختصاص داده است. امرؤ القیس گویی شعر خالی از تشبیه را شعر نمی‌داند و از این رو هر موضوعی را که در معلقه بدان پرداخته است به زیور تشبیه آراسته است. (جان‌محمد، ۱۳۸۱: ۲۸۲)

برای نشان دادن تأثیر امیرمعزی از معلقه امرؤ القیس به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف - تأثیرپذیری ساختاری

نظر مشهور درباره قالب قصیده آن است که این قالب شعری در ادب فارسی به تقلید از قصیده عربی پدید آمده است. (محجوب، ۱۳۷۲: ۱۴۶) اما شعرای ایرانی قصیده را با بیانی کاملاً متناسب با فرهنگ ایرانی سروده‌اند؛ چنانچه قصاید رودکی، پدر شعر فارسی و دیگر شعرای آن عهد، رنگ و بویی کاملاً ایرانی و بومی دارد.

اما ویژگی خاص قصاید امیرمعزی آن است که وی - جدا از آن جریان کلی و عمومی

تأثیرپذیری قصیده فارسی از قصاید عربی - در تعدادی از قصاید خود، طرح کلی و ساختار عمومی قصاید عربی جاهلی را بدون تصرف، رعایت کرده و به همین سبب تأثیرپذیری او از ساختار قصاید جاهلی از گونه‌ای دیگر و بسیار صریح و آشکار است، به نحوی که گاه بعضی از قصاید وی را تا مرز استقبال و نظیره‌ای بر قصاید عربی و حتی متنی مترجم پیش می‌برد.

ساختار کلی قصاید جاهلی و بدوی را می‌توان بدین‌گونه خلاصه کرد که شاعر، دمن و آثار و دیار یار را توصیف می‌کند و شکایت عشق خویش بازمی‌گوید و بر رنج فراق و حسرت ایام وصال می‌گیرد. ربع و اطلال را مخاطب قرار می‌دهد و یاران رفته را یاد و به یاد آن ایام، تغنی می‌کند.

پس از گریستن بر آثار خانه محبوب، قصد رحیل می‌کند و مرکب خویش - شتر یا اسب - را توصیف می‌کند و رنج‌های بادیه‌پیمایی شبانه را بازمی‌گوید و در نهایت، شعر را با مدح ممدوح یا موضوع موردنظر خود پایان می‌دهد. این ساختار کلی را به عینه در تعدادی از قصاید امیرمعزی می‌توان ملاحظه کرد.

۱. یکی از قصاید، قصیده‌ای است که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

این قصیده دارای ۵۶ بیت است و مانند معلقه امرؤالقیس، با توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه محبوب و یا ایام وصال شروع شده است.

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من ربع	تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم	اطلال را جیحون کنم از اب چشم خویشتن
از روی یار خر گهی ایوان همی بینم تهی بر	وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
جای رطل و جام می گوران نهادستند پی	بر جای چنگ و نای ونی آواز زاغ است و زغن

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۴، ابیات ۱-۴)

معزی در ادامه قصیده، مثل معلقه امرؤالقیس، بیتی را به بی‌قراری خود از فراق معشوق

اختصاص داده است:

از خیمه تا سعدی بشد وز حجره تا سلمی بشد

وز حجله تا لیلی بشد گویی بشد جانم ز تن

(همان، ص ۵۲۴، ب ۵)

امرؤ القیس در معلقه خود، در این مورد گوید:

تَرَى بَعْرَ الْأَرَامِ فِي عَرَصَاتِهَا وَ قِيَعَانِهَا كَأَنَّهُ حَبُّ فُلْفُلٍ
كَأَنِّي غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحَمَّلُوا لَدَى سَمُرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفَ حَنْظَلٍ
وَقُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ يَقُولُونَ: لَا تَهْلِكِ أَسَى وَ تَجَمَّلِ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م.: ۶۴، ابیات ۳-۵)

معزی در ادامه، مثل معلقه امروء القیس، ابیاتی را به توصیف اسب اختصاص داده است:

اندر بیابان سُها کرده عنان دل رها

در دل نهیب اژدها در سر خیال اهرمن

گه با پلنگان در کمر گه با گوزنان در شمر

گه از رفیقان قمر گه از ندیمان پرن

پیوسته از چشم و دلم در آب و آتش منزلم

بر بیسراکی محلم در کوه و صحرا گامزن

هامون گداز و کوهوش دل بر تحمل کرده خوش

تا روز هر شب بارکش هر روز تا شب خارکن

چون باد و چون آتش روان در کوه و در بادی دوان

چون آتش و خاک گران در کوهسار و در عطن

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۴، ابیات ۲۶-۲۲)

امروء القیس در مورد درنوردیدن بیابان توسط اسب تیزتک خود گوید:

مِسْحٌ إِذَا مَا السَّابِحَاتُ عَلَى الْوَنَى أَثْرَنَ الْعِبَارَ بِالْكَدِيدِ الْمَرْكَلِ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م.: ۸۶)

۲. قصیده بعدی، قصیده‌ای است با مطلع زیر:

چون کرد پیشاهنگ را در زیر محمل ساربان

بر پشت پیش‌آهنگ شد از خیمه شمع کاروان

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۷۴، ب ۱)

این قصیده دارای ۲۷ بیت است و مانند معلقه امرؤالقیس با توقف شاعر بر اطلال و آثار

خانه محبوب و یاد ایام وصال شروع شده است:

آن چون مه نو کاسته چون گلبن پیراسته

همچون بهشت آراسته، روشن چو خرم بوستان

صافی تن او نسترن بویا بر او یاسمن

نازان قد او نارون رنگین لب او ناردان

آن مایه حسن و لطف چون درّ پاک اندر صدف

چون آفتاب اندر شرف در مهد عالی شد نهان

(همان، ص ۵۷۴، ابیات ۲-۴)

معزی در ادامه قصیده، مثل معلقه امرؤالقیس، بیتی را به بی‌قراری خود از فراق معشوق

اختصاص داده است:

جان و دلم در تاب شد چشم ترم پر آب شد آن ماه در جلیب شد امید بیریدم ز جان

(همان، ص ۵۷۴، ب ۵)

همچنان‌که امرؤالقیس در معلقه خود، بعد از ذکر جدایی و گریه بر آثار معشوق خود،

بیتی را به توصیف شتر اختصاص داده، معزی نیز در این قصیده به همان شیوه اقدام کرده

است:

کردم سر راه جمل از خون دیده خاک حل

تا همچو اشتر در وحل عاجز بماند کاروان

آن نافه دلخواه من در زیر مهد ماه من

بگذشت تیز از آه من چون بر سر آتش دخان

هودج فراز کوه تن در هودج آن سیمین ذقن

من پیش هودج گام زن چون بندگان بسته میان

(همان، ص ۵۷۴، ابیات ۸-۶)

معزی در ادامه قصیده، مثل معلقه امروء القیس، در فراق یار ابیاتی را به توصیف شب و آوارگی و بی‌خانمانی خود اختصاص داده است:

تا بر سر راه ای عجب پیش آمدم در تیره شب

دیدم دیاری با تعب مهمانی جان با فغان

مار اندر او بیریده دم عقل اندر او ره کرده گم

گور اندر او فرسوده سم از بیم شیران ژیان

(همان، ص ۵۷۴، ابیات ۹-۱)

ب - تأثیرپذیری مضمونی

تقلید معزی از ساختار شعر بدوی امروء القیس به‌طور طبیعی به وجود مضامین مشترکی میان شعر او و امروء القیس منجر شده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فری سمند تو کاندر نبرد گردش اوست چو گاه سیل ز کهسار گردش جلمود

(همان، ص ۱۲۰، ب ۳۵)

یا:

اسب او کوهی است از پیکر که چون جنبان شود

باد پیش جنبش او کرد نتواند گذر

گاه بشتابد ز پستی سوی بالا چون سحاب

گاه بگراید ز بالا سوی پستی چون مطر

(همان، ص ۲۶۳، ابیات ۳۲-۳۱)

ابیات مذکور یادآور بیت زیر از معلقه امروء القیس است:

مَكْرٍ مَفْرٍّ مُقْبِلٍ مُدْبِرٍ مَعَا كَجَلْمُودِ صَخْرِ السَّيْلِ مِنْ عَلٍ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م: ۸۴)

یا:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۴ ب ۱)

بیت بالا درست هم مضمون با بیت زیر از معلقه امروءالقیس است:

فَقَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَ مَنْزِلٍ بِسَقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ

(زوزنی، ۱۹۹۷ م. ۶۳ ب ۱)

یا:

چیست آن کوه زمین پیما و باد راهوار باره‌ای صحرانورد و مرکبی دریاگذر
هیکلی پولادسم آهوتگی غشغادوم پیکری پاکیزه گوهر راهواری شاهوار
جلوه طاووس دارد گاه جولان در نبرد با تگ گوران بود گاه دویدن در شکار
خویشتن تازان کند گاه سبق مانند یوز خویشتن درهم کشد گاه حضر مانند مار

(همان، ص ۲۶۱، ابیات ۴، ۵، ۲، ۱)

ابیات فوق درست، هم مضمون با این بیت معلقه امروءالقیس است:

لَهُ أَيُّطَلَا طَبِيٍّ وَ سَاقَا نَعَامِهِ أَرْخَاءَ سِرْحَانٍ وَ تَقْرِيْبُ تَنْقُلٍ

(همان، ص ۸۷)

ج - تأثیرپذیری تصویری

تصاویر شعری معزی بیشتر مأخوذ از شاعران پیش از خود، یعنی عنصری، فرخی، منوچهری، برهانی، لامعی و... است و باتوجه به اینکه معزی هیچ‌گونه تجربه مستقیم از طبیعت ندارد، بنابراین بیشترین تصاویر شعری خود را از صور خیال پیشینیان اخذ کرده است و به قول دکتر شفیعی کدکنی: «اگر هریک از تصاویر برجسته شعر او را که تعقیب کنیم،

ریشه‌های آن را در شعر دوره قبل، به‌خصوص در دیوان فرّخی می‌یابیم و گاه در دیوان منوچهری.»

شایان ذکر است که معزی از میان صور خیال بیش از حد به تشبیه پایند است. بنابراین، اساس شعر او تشبیه است و طرفین تشبیه در بسیاری از تشبیهات معزی مثل تشبیهات امروء القیس، حسّی است. مانند:

گفتم که: چیست اشک و لب و روی دشمنش؟

گفتا که: آب معصفر و نیل و زعفران

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۳، ب ۳۱)

در این بیت، اشک به معصفر (به‌معنی زرد یا سرخ) و لب در کبودی به نیل و روی به زعفران تشبیه شده است.

گر از بنفشه و لاله زمین باغ تهی است ز هر دو است بدل زلف و چهره‌ی جانان

(همان، ص ۵۳۵، ب ۱۰)

در بیت بالا، شاعر، زلف جانان را به بنفشه و چهره او را به لاله تشبیه کرده است.

چهره و اشکم ز تیمار تو شد چون زر و سیم

تا خطاب نام تو منسوخ شد بر سیم و زر

(همان، ص ۳۶۳، ب ۳۵)

شاعر در بیت بالا چهره را در زردی به زر (طلا) و اشک را در سفیدی و زلالی به سیم (نقره) تشبیه کرده است.

تیغ تو شیری است سرتاسر تنش دندان تیز خوابگاهش در نیام و صیدگاهش در جگر
رنگ نیل و گونه‌ی زنگار دارد در نیام گیرد اندر جنگ رنگ زعفران و معصفر
تیر تو ناجور مرغی است کز پرواز او جان بلرزد در تن گردنکشان نامور

(همان، ص ۲۶۳، ابیات ۲۷-۲۹)

در ابیات بالا تمامی تشبیهات حسّی هستند.

اسب او کوهی است از پیکر که چون جنبان شود

باد پیش جنبش او کرد نتواند گذر

(همان، ص ۲۶۳، ب ۳۱)

هر دو طرف تشبیه حسّی است.

نتیجه

از مجموع مباحث، چنین برمی آید که امیرمعزّی به ادب عربی ارادت می‌ورزیده و از این‌روی بسیاری از مضامین و مفاهیم و تصاویر شعری خود را چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم از طریق شاعران پیش از خود از ادب عرب اخذ کرده است. همچنین امیرمعزّی به دلیل احاطه داشتن بر ادب عربی و اشعار شاعران عرب، از جمله معلقه امروءالقیس، بسیاری از مضامین شاعران عرب و مضامین و مفاهیم معلقه او، مانند عبور از بوادی، وصف شتر، ندبه بر اطلال و دمن، ذکر عرائس شعری و امثال اینها را در دیوان خود آورده است. تسلّط امیرمعزّی به ادب عربی باعث شده است که شاعر، علاوه بر ذکر اسامی شعرا و شخصیت‌های عرب، بسیاری از آیات و مضامین قرآنی را نیز به بهترین شکل در دیوان خود بیاورد و همچنین بعضی از قصاید معروف شاعران عرب را در دیوان خود استقبال و تضمین کند.

شایان ذکر است که اساس شعر امیرمعزّی مثل معلقه امروءالقیس تشبیه است و طرفین تشبیه در بیشترین تشبیهات هر دو شاعر حسّی‌اند.

کتابنامه

- پوتا، داود عمر محمد. ۱۳۸۲. تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی. ترجمه دکتر سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: صدای معاصر.
- جان محمد، عبدالجلیل. ۱۳۸۱. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- روزنی، حسین بن احمد. ۱۹۹۷م. شرح المعلقات السبع الطوال. تعلیق و حواشی: عمر فاروق الطباع. چاپ دوم.

بیروت: نشر شرکت دارالارقم بن ابی الارقم.

ضیف، شوقی. ۱۳۸۱. *تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)*. ترجمه علیرضا ذکاتوی قراگزلو. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل. ۱۳۷۲. *معیار البلاغه*. ترجمه دکتر محمدجواد نصیری. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

الفاخوری، حنا. ۱۳۶۸. *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.

قرآن کریم. ۱۳۸۵. ترجمه آیت الله مشکینی. چاپ دوم. قم: انتشارات الهادی.

متنبی. ۲۰۰۳ م. *دیوان متنبی*. شرح الشیخ ناصیف الیازجی، مقدمه دکتر یاسین الایوبی. چاپ اول. بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال.

محبوب، محمدجعفر. ۱۳۷۲. *سیک خراسانی در شعر فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات فردوس.

معزی، محمدین عبدالملک. ۱۳۸۵. *کلیات دیوان*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.

نظامی عروضی سمرقندی، احمدین عمر بن علی. ۱۳۸۱. *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی، به کوشش دکتر محمد معین. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.